

بررسی و تحلیل نقش آفرینی قوم عرب خوزستان در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

حسن جعفرزاده^۱، چمران بویه^۲

پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۰۵

دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۰۲

چکیده

تحولات تاریخی و سیاسی جغرافیای سیاسی ایران، همواره با توجه به کارکرد چندوجهی اقوام، در سیر معادلات قدرت تحلیل و ارزیابی می‌شود؛ به طوری که تصویر موزاییکی اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ، چرخه‌ای از فرصت-تهدید را در مقابل منافع ملی ایران نمایش می‌دهد. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش قوم عرب خوزستان در جنگ تحمیلی پرداخته شد. در واقع جنگ طولانی اخیر که با شعار حمایت از اعراب خوزستان یا به گمان دولت عراق، «عربستان» آغاز و تداوم یافت، مناسب‌ترین فرصت را برای آشکارسازی حداکثر تمایلات واگرایانه در اختیار اعراب خوزستان گذاشت. با مطالعه این نقش آفرینی، مشخص شد که پیوندهای مذهبی، تاریخی و روابط اجتماعی-اقتصادی، خوزستان را دارای چنان هویت ایرانی گردانیده بود که مردم این منطقه با مقاومت و مخالفت در برابر دولت بعثی و عرب عراقی، که با تبلیغات و وعده‌های فراوان سعی در تحریک و همگرایی آنان داشت، نشان دادند که پیوند عوامل اعتقادی و باورهای آنان با سرزمین و کشور ایران، محکم‌تر از آن است که بتوان با پیش کشیدن مسائل قومی، آنها را از هم جدا کرد. بنابر این، جنگ تحمیلی، زمینه بروز و نقش آفرینی این اعتقادات و باورهای نهفته را در میان قوم عرب خوزستان زنده کرد. از این رو، مقاومت مردم خوزستان در برابر تهاجم عراق، نقش مؤثری در سرنوشت جنگ ایفا کرد و در پایان، باعث شکست طرح تجزیه خوزستان شد.

واژگان اصلی: قوم عرب، خوزستان، هویت ملی، ایران، جنگ.

۱. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

۲. کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

کاربری گروه‌های قومی و فضایی کشورهای رقیب علیه یکدیگر، به یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ایجاد انفعال و چالش در میان بازیگران سیاسی تبدیل شده است. وجود اختلافات و تنوع قومی و مرزی برای هر دشمنی، یک امتیاز مهم محسوب می‌شود. دشمنان همیشه سعی می‌کنند چنین اختلافاتی را به عنوان یک اهرم فشار در حوزه روابط خارجی خود به کار ببرند؛ یعنی دولت‌ها با ایجاد رابطه میان منافع ملی خود و اهداف گروه‌های مختلف طرف مقابل و استفاده از نیرو و توان آن‌ها به منزله یک اهرم فشار، درصدد تأمین منافع خود برمی‌آیند. در واقع در ستیز بین قدرت‌ها، این عامل همواره مورد استفاده بازیگران قرار می‌گیرد؛ یعنی میان منافع اقوام و گروه‌های مختلف در یک کشور و منافع و اهداف کشور خارجی، ارتباط مستقیمی پدید می‌آید که حتی گاهی به بروز جنگ‌های داخلی نیز منجر می‌شود و در مناطقی نیز موجبات شکل‌گیری اختلافات منطقه‌ای را فراهم می‌سازد.

از طرف دیگر، دفاع از تمامیت ارضی و سرحدات کشور، بخشی از وظایف ذاتی همه حکومت‌های سیاسی است. این امر وقتی گرداگرد سرزمین ملی، موزاییکی از اقوام مختلف باشد، اندکی دشوارتر خواهد بود. به این منظور، حکومت‌ها سعی می‌کنند با تشکیل یک هویت ملی فراگیر مبتنی بر ویژگی‌های مشترک هویتی و تقویت وحدت و انسجام ملی، زمینه یکپارچگی و همگرایی ملی را در برابر تهدیدهای خارجی فراهم کنند. در این صورت، اقوام پیرامونی، خود همانند سدی محکم در برابر تجاوزها و تهدیدهای احتمالی خارجی و توطئه‌های عناصر داخلی مقاومت می‌کنند.

تحولات تاریخی و سیاسی جغرافیای سیاسی ایران، همواره با توجه به کارکرد چندوجهی اقوام، در سیر معادلات قدرت تحلیل و ارزیابی می‌شود؛ به طوری که تصویر موزاییکی اقوام در این جغرافیای سیاسی طی تاریخ، چرخه‌ای از فرصت-تهدید را در مقابل منافع ملی ایران نمایش می‌دهد. در ایران، مرزهای قومی با مرزهای سیاسی منطبق نیستند و زبانه‌های قومیت‌ها به آن سوی مرزها کشیده شده است. با توجه به این امر، نگاهی به چالش‌های قومی یک‌صد ساله اخیر، به‌ویژه بعد از تحولات مشروطه‌خواهی و جنگ جهانی دوم، نشان می‌دهد که گرایش‌های قومی در ایران مورد توجه قدرت‌های خارجی و ابزار اعمال فشار آنان بر حکومت مرکزی بوده است. در اغلب بحران‌های جدایی طلبانه یا چالش‌های سیاسی قوم‌گرایانه، علائق و گرایش‌های قومی، دست‌مایه دخالت نیروهای بیگانه در سرنوشت کشور و تضعیف حاکمیت ملی بوده است.

تحركات فرقه دمكرات در آذربايجان و شيخ خزعل در خوزستان بعد از انقلاب مشروطه و احزاب و گروه‌های مسلح در كردستان و غائله «خلق عرب» در خوزستان بعد از انقلاب اسلامي و برخي چالش‌های قومي در آذربايجان، خوزستان، تركمن صحرا و بلوچستان در سال‌های اخير، به‌وضوح نقش عوامل خارجي را در شكل‌گيري منازعات قومي و تقويت ملي‌گرایی قومي نمايان می‌کند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۰).

خوزستان به‌عنوان راهبردی‌ترین استان ایران، در سده بیستم میلادی بیش از هر استان دیگر کشورمان در معرض طرح‌های تجزیه‌طلبی بیگانگان بوده است. دولت‌های عرب به‌ویژه عراق، به‌عنوان بزرگ‌ترین طراح، مجری و پشتیبان طرح تجزیه این خطه، مهم‌ترین سند و دلیل زنده پشتیبانی‌اش از این طرح را عرب بودن و به‌ویژه خواست تاریخی ساکنان این استان برای جدایی از ایران می‌دانند (کریمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۷). از این رو، هنگامی که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در ۳۱ شهریورماه سال ۱۳۵۹ با تجاوز نیروهای عراقی به قلمرو سرزمین جمهوری اسلامی آغاز شد، صدام حسین آن را در تداوم منازعه تاریخی اعراب و ایرانیان ارزیابی کرد و مدعی شد که کشورش بار سنگین پاسداری از حیثیت، امنیت و به‌طور کلی، منافع امت عرب را برعهده دارد و در این زمینه، حاضر شده است با درگیر شدن در جنگ، برای همیشه برادران عربش را از سلطه‌جویی این دشمن خطرناک و منفور، یعنی ایران برهاند (یاوری، ۱۹۹۷: ۵). در نتیجه، صدام سعی داشت با پیش کشیدن مسائل قومي و نژادی و ملي‌گرایی عربي، اقلیت عرب‌زبان خوزستان را با توجه به هدف تجزیه خوزستان، به‌سمت همگرایی با خود سوق دهد.

روشن است که یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در تعیین سرنوشت جنگ مؤثر باشد، نحوه واکنش و برخورد اقلیت‌های قومي ساکن در قلمرو جغرافیایی نبرد با طرف‌های درگیر است. از آنجا که منطقه عرب‌نشین خوزستان جبهه مقدم جنگ ایران با عراق محسوب می‌شد و چگونگی برخورد این اقلیت، نقش مهمی در سرنوشت جنگ ایفا می‌کرد، بنابراین در این تحقیق، به چگونگی نقش آفرینی اقلیت عرب منطقه، در جنگ پرداخته شده است. از طرف دیگر، زمینه‌هایی که جهت‌گیری‌های عرب‌های را تحت تأثیر قرار می‌داد تبیین خواهد شد. بنابر این، سؤال اصلی پژوهش این است که قومیت عرب خوزستان، در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه نقشی ایفا کردند و از طرف دیگر، این نقش آفرینی از چه عوامل و زمینه‌هایی نشأت می‌گرفت؟

روش پژوهش در این مطالعه، با توجه به ماهیت و سؤال پژوهش، از نوع توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

مبانی نظری پژوهش

قومیت، هویت قومی و هویت ملی

واژه قوم یا قومیت، بیشتر استفاده کاربردی دارد و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. در این میان، تعریف آنتونی اسمیت کاربرد بیشتری یافته است: «قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است» که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را داراست (اسمیت، ۱۳۷۷: ۴۴). قومیت‌ها تلاش می‌کنند با ایجاد هویت ویژه برای خود، از سایر گروه‌ها متمایز شوند. هویت قومی یکی از انواع هویت جمعی است که به آن گونه ویژگی‌های فرهنگی اطلاق می‌شود که هر قوم را از اقوام دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای قوم، یک احساس تعلق به همدیگر ایجاد، و آن‌ها را منسجم می‌کند. هویت قومی در سطحی پایین‌تر از هویت ملی یا جامعه‌ای قرار دارد (احمدلو، ۱۳۸۱: ۱۲۳). بنابراین، هویت قومی در ارتباط تنگاتنگ با هویت ملی قرار می‌گیرد. هویت ملی، عام‌ترین سطح هویت جمعی در هر کشور و به مفهوم احساس تعلق به اجتماع ملی است. از نظر تامپسون^۱، مفهوم اساسی هویت ملی، عضویت در یک ملت و احساس تعلق به یک ملت است. در واقع مردم همواره می‌خواهند بخشی از ملت خودشان باشند و بدان وسیله شناسایی شوند (تامپسون، ۲۰۰۱: ۲۱).

آنتونی اسمیت از مطرح‌ترین نظریه‌پردازان حوزه هویت ملی، هویت ملی را مفهومی چندبُعدی و آن را شامل ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی می‌داند که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهد و افراد آن ملت‌ها با آن الگوها و میراث و عناصر فرهنگی تشخیص داده می‌شوند. بر این اساس، اسمیت مؤلفه‌های هویت ملی را شامل وجود سرزمینی تاریخی، اساطیر مشترک و خاطرات تاریخی، توده مردم، فرهنگ عمومی، اقتصاد مشترک و حقوق و تکالیف مشترک برای همه اعضا می‌داند (اسمیت، ۱۳۸۸: ۴۱).

اگر نیروی پدیدآورنده آغازین ملت در گذشته‌های دور، ناشی از حس برتری‌خواهی نظامی و زیاده‌خواهی جغرافیایی دولت‌ها بود، در دنیای مدرن این عوامل اولیه و کهن جای خود را به نیرویی داده است که در اندیشه مردمان ساکن در یک فضای جغرافیایی مشخص شده در مرزهای سیاسی ویژه جای دارد و از انگیزه‌های معنوی و اعتقادی آن‌ها برمی‌خیزد. این نیرو از انگیزه‌ای

1. Thompson

ناشی از حس تعلق به مکان، پیوندهای فرهنگی و هویتی ویژه برمی‌خیزد. پیوندهای فرهنگی و هویتی ویژه همانند دین مشترک، ادبیات مشترک، آیین و سنت‌های مشترک، خاطرات سیاسی مشترک و سرزمین سیاسی مشترک، پیوندهای معنوی استواری را به وجود می‌آورد که نمای سیاسی ویژه ملت بودن را بدانان ارزانی می‌دارد و آنان را نسبت به گروه‌های انسانی ساکن در پهنه‌های جغرافیایی دیگر جدا و متمایز می‌سازد و شخصیت و هویت ویژه‌ای به آنان می‌بخشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۳).

جنگ

جنگ و منازعه، نمود عینی و شدیدترین شکل اجرای تهدید بین افراد و گروه‌های اجتماعی و ملت‌هاست. انسان‌ها، دولت‌ها و ملت‌ها، رفتار جنگی و ستیزه‌جویانه خود نسبت سایرین را براساس درک از اهمیت و ارزش منافع و میزان اقتدار خود و نیز اقتدار و توانایی واکنش و به‌چالش کشیده شدن از سوی حریف تنظیم می‌کنند (حافظ‌نیا، ۱۳۵۸: ۳۳۸). جنگ‌های مدرن، اراده‌ها و عقیده‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. جنگ‌های روانی - تبلیغاتی با بیان مفاهیم می‌توانند اراده تصمیم‌گیرندگان، افکار عمومی و جنگ‌جویان کشور مقابل و کشورهای مؤثر دیگر را هدف قرار دهند، عقیده و مبانی تصمیم‌گیری دیگران را در نظر گیرند و درصدد تغییر آن‌ها به نفع خود برآیند. مفاهیمی که در این عرصه از جنگ رواج دارند، در فرآیند زمان و با توجه به تحولات عرصه‌های دیگر جنگ، دگرگون می‌شوند (هیلزگری، ۱۳۸۱). تصمیم عراق برای تبدیل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به جنگ شیعه و سنی و عرب و عجم، نمونه‌ای از تلاش این کشور برای گسترش مفهومی جنگ بود.

قومیت‌ها و نقش آنان در رقابت‌ها و منازعات بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین اهداف بازیگران قدرت، کاستن از قدرت یا توان ملی کشورهای رقیب است. هنگام وقوع جنگ و منازعه میان قدرت‌های رقیب، دولت‌ها با ایجاد رابطه میان منافع ملی خود و اهداف گروه‌های ناراضی طرف مقابل و استفاده از نیرو و توان آن‌ها به‌منزله یک اهرم فشار، درصدد تأمین منافع خود برمی‌آیند.

مناقشات قومی در هر کشور، اغلب به خارج از مرزهای ملی کشیده می‌شود. دلیل این امر، یا وابستگی خویشاوندی در مواردی، یا هماهنگی و اشتراک میان اهداف اقلیت‌ها در گروه‌های قومی ناراضی با کشورهای همسایه است؛ که در این صورت، گروه قومی از خویشاوندان همسایه یا از

کشور خارجی هماهنگ با اهداف خود، تقاضای کمک‌های سیاسی - اقتصادی می‌کنند. در نتیجه، اعضای آن قوم همواره از طرف دولت‌های متبوع خود به‌عنوان خرابکار و خطر بزرگ پنداشته می‌شوند. افزون بر حالت مزبور، با وقوع درگیری‌های قومی، روابط بین دولت‌ها نیز قومیتی می‌شود و کشمکش‌های قومی داخلی متراکم شده به صحنه بین‌المللی کشیده می‌شوند و نگرشی امنیتی به آن منطقه پیدا می‌کنند. بنابراین، کشورها وقتی دچار تنش‌های قومی و بحران‌های داخلی باشند، از ظرفیت‌های لازم برای ایفای نقش منطقه‌ای برخوردار نخواهند بود. لذا تقویت گرایش‌های قومی و کانون‌های مؤثر در رشد قومیت‌گرایی و ایجاد بحران‌های قومی در کشورها، به راهبردی اولویت‌دار تبدیل شده است.

در مواقعی، قدرت‌های خارجی با دامن زدن به تنش‌های قومی از آن برای امتیازگیری سیاسی استفاده می‌کنند. در این زمینه موارد زیادی وجود دارد که در آن، نیروهای خارجی با دامن زدن به اختلافات قومی در درون کشورها، به‌دنبال بهره‌گیری از امتیازات سیاسی‌اند. برای مثال، پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری آذربایجان، هم‌اکنون این کشور و مردمش روند ملت‌سازی را طی می‌کنند و در انجام این کار، نیاز به بازتعریف خود برای احراز هویت ملی و تمایز همسایگان دارند. لذا در این خصوص، در پی ایجاد هویت ملی نوین از طریق تحریف واقعیات تاریخی برآمده‌اند. آن‌ها با استفاده از جریان پان‌ترکی و ایدئولوژی آذربایجان‌گرایی در ایران، سعی در تبلیغ لزوم الحاق دو آذربایجان داشته و دارند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹۸). همچنین پس از کشف نفت در ایران در ۱۹۰۸م/۱۳۲۶ق، انگلستان برای حفاظت از خطوط لوله نفت و در برابر حکومت مصدق، از قبایل و ایلات بختیاری و عرب حمایت می‌کرد. شوروی هم قبل از آن در سال ۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش، فعالانه قبایل ترکمن را به قیام علیه دولت مرکزی تشویق می‌کرد. لوریس بک نیز توضیح داده است که چگونه قدرت‌های خارجی مانند انگلستان و روسیه، از رؤسای ایلات علیه دولت ایران استفاده و در برخی موارد حتی اشخاص مورد نظر خود را به ریاست ایلات منصوب می‌کردند (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۴).

از مهم‌ترین اهداف دخالت نیروهای خارجی در مسائل قومی کشورهای همسایه، تلاش در الحاق اقلیت قومی وابسته به جغرافیای سیاسی کشورشان است. در این زمینه، کشورهای رقیب می‌کوشند با طرح ادعاهای تاریخی و مسائل فرهنگی و هویتی، اقلیت قومی را به‌سمت همگرایی با کشور خود سوق دهند. الحاق‌گرایی دلالت بر جدایی یک سرزمین یا گروه مذهبی از خاستگاه اصلی‌اش دارد که بنابر وجود تمایلات یا ادعاهای الحاق‌گرایانه، به سلسله‌ای از اقدامات گروهی

سیاسی و حتی نظامی برای الحاق و اتصاق اجزای جدا از یکدیگر می‌انجامد. این اقدامات الحاق‌گرایانه ممکن است از جانب دولت مستقر در سرزمین اصلی مورد حمایت قرار گیرد. چنانچه دولت ایتالیا در اواخر قرن نوزدهم سیاست مذکور را در قبال الحاق ایالات ایتالیایی‌زبان تحت حاکمیت امپراتوری اتریش در پیش گرفت. در نیمه نخست قرن بیستم، آلمان نازی سیاست‌های الحاق‌گرایانه‌ای در خصوص منطقه آلمان‌نشین چکسلواکی سابق به‌اجرا درآورد. همین ادعا را می‌توان درباره سیاست‌های ارمنستان نسبت به ناحیه ارمنی‌نشین واقع در جمهوری آذربایجان در دهه ۱۹۹۰ و نیز ادعاهای ترکیه در مورد منطقه نفت‌خیز کرکوک در شمال عراق مطرح کرد (میلتون^۱، ۲۰۰۴: ۱۰۳).

رهیافت سیاست قومی برخلاف سازه‌انگاری که بر معنای هویت تمرکز دارد، بر شناخت انگیزه‌ها و مقاصد رهبران و دولتمردان در قبال گروه‌های قومی و سیاست‌هایی تأکید می‌کند که در جست‌وجوی مقاصد سیاسی در داخل وضع می‌کنند و از این راه بر روند سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها تأثیر می‌نهند. بر این اساس، آنان در جهت حفظ موقعیت خود، مسئله هویت قومی را به‌منزله تهدید یا فرصت‌هایی مؤثر در نظر می‌گیرند. در چنین فرآیندی، سیاست قومی، پویایی خفیه است که طی آن، رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی، جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند (سایدمن^۲، ۲۰۰۲: ۲۲).

رشد احساسات قومی بر پایه تفاوت‌های مختلف، در صورت عدم ایجاد ساختارها و نهادهای مناسب برای اداره کشورها بر پایه نوعی پلورالیسم قومی، خود می‌تواند عاملی در جهت تجزیه بسیاری از کشورهای موجود جهان باشد (نایس‌بیت^۳، ۱۹۹۴: ۳۴). ناهمخوانی میان ادعاهای ملیت‌گرایی و واقعیت‌های سیاسی در بسیاری از کشورهای جدید، یکی از معضلات رایج در قرن حاضر است که پیامدهای آن به صورت بی‌ثباتی سیاسی، کودتاهای نظامی، جنگ‌های چریکی متعدد و براندازی از خارج جلوه‌گر شده است. بر اساس دیدگاه‌های سیاسی در درون هر کشور، ملت به‌عنوان یک ایده‌آل متحدکننده پدیدار می‌شود؛ اما شکل‌گیری ملت‌های جدید، ظهور انواع جدیدی از تنش‌های بین‌المللی را موجب شده است. در واقع، انتقال از دوره استعمار به استقلال، تنها خشونت داخلی درون یک امپراتوری فروپاشیده را به خشونت سازمان‌یافته در دولت‌های

1. Milton
2. Saidman
3. Naisbitt

جدید منتقل کرده است (سیلس^۱، ۱۹۹۸: ۱۱۸). در این میان، دولت‌های خاورمیانه برای مهار چالش‌های هویتی و مقابله با ضعف انسجام اجتماعی داخلی، ضمن همکاری با دولت‌های خارجی و با فرافکنی و صدور بحران به خارج، به طرح شعارهای رادیکال و الحاق‌گرایانه مبتنی بر طرح ادعاهای سرزمینی علیه دولت‌های همجوار و تأکید بر الحاق بخش‌هایی از سرزمین‌های کشورهای مجاور به خاک خود می‌پردازند. از این منظر، هدف نخبگان حاکم از طرح شعارهای الحاق‌گرایانه، تقویت مبانی قدرت در درون کشور و جلب مشارکت و بسیج سیاسی مردم است (هینوش، ۱۳۸۲: ۳).

بنابراین، اگر مسئله قومیت‌ها در بستر جغرافیای سیاسی موجب شکل‌گیری مجموع هویتی قوی شود و گسترش حوزه نفوذ آن در خارج مرزها ادامه داشته باشد، می‌تواند زمینه‌ساز بحران امنیتی باشد. بنابراین، حکومت‌ها در کشورهای با تنوع قومی سعی می‌کنند با تشکیل یک هویت ملی فراگیر مبتنی بر ویژگی‌های مشترک هویتی و تقویت وحدت و انسجام ملی، زمینه یکپارچگی و همگرایی ملی را در برابر تهدیدهای خارجی فراهم کنند. در این صورت، اقوام پیرامونی، خود همانند سدی محکم در برابر تجاوزها و تهدیدهای احتمالی خارجی و توطئه‌های عناصر داخلی مقاومت می‌کنند.

یافته‌های پژوهش

موقعیت جغرافیایی قوم عرب خوزستان

عرب‌های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند. در استان خوزستان، ۶۳ قبیله و عشیره و طایفه مهم عرب زندگی می‌کنند که از حواشی کرخه، شوش، شوشتر، هفت‌تپه، مسجدسلیمان، ملاثانی، اهواز، حمیدیه، سوسنگرد، بستان، هویزه، هورالهویزه، خرمشهر، آبادان، اروندکنار و روستاهای اطراف آن، شادگان، بندر امام، بندر ماهشهر، هندیجان تا زیدون، بهبهان، رامهرمز و امیدیه در مرز ۱۳۳۶ کیلومتری خوزستان با کشور عراق توسعه پیدا کرده‌اند (سیادت، ۱۳۷۴: ۳۳). خوزستان از نظر توپوگرافی (ترسیم مکانی اعم از پستی و بلندی‌ها روی نقشه‌های جغرافیایی) و ساختار قومی و فرهنگی، به دو بخش خوزستان مرتفع و خوزستان کم‌ارتفاع تقسیم می‌شود. خوزستان مرتفع بین دشت کم‌ارتفاع خوزستان و دامنه‌های غربی رشته‌کوه زاگرس واقع است. این بخش از نظر انسانی و فرهنگی، امتداد گستره جغرافیایی بخش مرکزی

1. Sills

است و اساساً قشلاق عشایر و ایلات لر و بختیاری ناحیه زاگرس به‌شمار می‌رود. به‌دلیل غلبه فرهنگ ایرانی، باید این منطقه را دنباله بخش مرکزی ایران دانست که در شرق و شمال جلگه خوزستان گسترش دارد و بر خوزستان کم‌ارتفاع مشرف است. خوزستان کم‌ارتفاع بخش‌های غربی و جنوبی جلگه خوزستان را شامل می‌شود. مردم این خرده‌ناحیه، که عمدتاً عرب و دارای فرهنگ خاص‌اند، از بافت انسانی و فرهنگی خوزستان مرتفع متمایزند. ساکنان منطقه عرب‌نشین خوزستان، از حیث زبان و قومیت، اصالتاً عرب‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۷۰). مردم این منطقه عمدتاً شیعه‌مذهب‌اند. قلمرو ناحیه عرب‌نشین شیعه‌مذهب به مناطق جنوبی عراق نیز گسترش پیدا می‌کند. تجانس مذهبی منطقه عرب‌نشین خوزستان و دنباله برون‌مرزی آن، نوعی گرایش رفتاری در مردم این منطقه نسبت به بخش مرکزی ایران به‌وجود آورده است (مطّعی، ۱۳۸۷: ۲۱). توانمندی‌های راهبردی، ژئوپلیتیک و به‌ویژه ژئواکونومیک خوزستان، بستر و زمینه ادعاهای سرزمینی بیگانگان به‌ویژه عراق را نسبت به تمامی یا بخشی از این استان مهیا کرده است. اندوخته‌ها و ذخیره‌های گران‌بهای هیدروکربنی این منطقه، توانمندی‌های کلان مقیاس آب شیرین، موقعیت ممتاز کرانه‌ای و استقرار پایانه‌های اصلی وارداتی کشور در کرانه‌های آن، گستره خاک‌های مناسب و مفید برای کشت‌های صنعتی، جمعیت مناسب و پراکنش جغرافیایی به نسبت متعادل آن، هم‌مرز بودن با سه کشور عربی حوزه خلیج فارس، شبکه‌های خوب و بهینه ارتباطی هوایی، زمینی، ریلی و لوله‌ای در مقیاس ملی، کوتاه‌تر بودن فاصله کرانه‌هایش تا تهران نسبت به دیگر استان‌های ساحلی شمال خلیج فارس و هموار بودن خوزستان را به کامل‌ترین و راهبردی‌ترین استان ایران تبدیل کرده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۰: ۴۲).

پیوندهای هویت قومی خوزستان با هویت ملی

الف) مذهب

مذهب مهم‌ترین منبع برای هویت و معنا بخشی است؛ چرا که به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد، روابط اجتماعی را تحکیم می‌بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند. ساموئل هانتینگتون معتقد است دین برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست روبه‌رو هستند که «من کیستم؟» و «به کجا تعلق دارم؟»، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای دارد. بُعد دینی و مذهبی دارای ابعادی همچون: ۱. پایبندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین دینی و فراگیر بودن این ارزش‌ها؛ ۲. دلبستگی جمعی و عمومی مناسک و نهادهای دینی؛ ۳. مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آیین‌های دینی و مذهبی است (حاجیان، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

تشییع، مهم‌ترین عامل در حفظ هویت ایرانی خوزستان در ۵۰۰ سال اخیر بوده است. تأسیس و تداوم موجودیت حکومت شیعی مشعشعه با مرکزیت هویزه، ۹۲ سال پیش از تکوین صفویه که بازتابی از خواست‌ها و تقاضاهای ایل‌ها و طایفه‌های خوزستان برای رویارویی با ستم‌های جانشینان تیمور و پاسداری از آرمان‌های مذهبی خود در برابر دولت حنفی مذهب عثمانی به‌شمار می‌رفت و نیز شرکت طایفه‌های عرب به‌ویژه قبیله بزرگ بنی‌طرف در واقعه جهاد علیه بریتانیای کبیر و شهادت ۶۰۰ تن از این قبیله در این نبرد، با وجود مخالفت خزعل البوکاسب با این موضع‌گیری، نمونه‌هایی از این موضع‌گیری تاریخی‌اند.

خوزستان و ایلام تا سال ۱۳۷۸ با ۹۹/۹۹ درصد جمعیت شیعی مذهب، همگن‌ترین استان‌های ایران محسوب می‌شدند. این همگنی ممتاز مذهبی در استانی با شش قوم متفاوت، از چنان قدرتی برخوردار بوده که توانسته است عوامل واگرایی را تا حدود زیادی تحت‌الشعاع خود قرار دهد. همگنی مذهبی در خوزستان، به‌عنوان منطقه‌ای حاشیه‌ای و مرزی، به حدی است که این استان از این نظر، حتی استان‌هایی مانند یزد، اصفهان، کرمان، فارس، قم، زنجان، همدان، مرکزی و تهران را که در تورفتگی فلات مرکزی ایران قرار دارند و به‌عنوان هسته مذهب شیعه در ایران نامیده می‌شوند، پشت سر گذاشته است (کامران و کریمی‌پور، ۱۳۸۱).

ب) زمینه‌های تاریخی

منظور از بُعد تاریخی هویت، آگاهی مشترک افراد هر جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی است. «هم‌تاریخ‌پنداری» پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر و مانع جدا شدن هر نسل از تاریخش می‌شود. از این رو، هر جامعه‌ای با هویت تاریخی خود، تعریف و ترسیم می‌شود. از طرف دیگر، عضویت افراد در یک نظام سیاسی و پذیرش ارزش‌ها و قوانین آن، شاخصه مقبولیت نظام سیاسی و مشروعیت آن است. این امر علاوه بر پیوند ملی میان اعضای نظام سیاسی، عامل همبستگی ملی نیز می‌شود (معمار، ۱۳۷۸: ۱۱۰).

این مسئله را که عرب‌های خوزستان از چه زمانی در ایران سکونت پیدا کرده‌اند، روشن نمی‌سازند؛ اما این قوم همواره خود را جزء جدایی‌ناپذیر ملت ایران دانسته‌اند. کسروی می‌نویسد: «تا آنجا که یقین است و دلیل در دست است، تاریخ هجرت تازیان به ایران را باید قرن‌ها پیش از اسلام و آغاز پادشاهی ساسانیان در نظر گرفت... از زمان ساسانیان یقین است که طوایفی از تازیان در گرمسیرهای ایران از خوزستان و بحرین و پارس و کرمان نشیمن داشته‌اند» (کسروی، ۱۳۳۵: ۹۸). سیادت، مردم خوزستان را به دو دسته تقسیم می‌کند: نژادهای قدیم که پیش و بعد از آمدن

آریایی‌ها در این سرزمین سکونت داشته‌اند و نژادهایی که بعد از آمدن آریایی‌ها و طی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس به خوزستان کوچ کرده و با اقوام اولیه ممزوج شده‌اند. بنابراین، عرب‌های خوزستان جزء دسته دوم‌اند (سیادت، ۱۳۷۴: ۹۵).

به‌هرحال، از پنج هزارسال پیش تاکنون، طوایف و نژادهای گوناگون به خوزستان ایران وارد شدند و به‌مرور زمان، ویژگی‌ها و اشتراکات فرهنگی و اجتماعی ایرانی را کسب کردند. از طرف دیگر، متون تاریخی کهن از قرن سوم تا یازدهم هجری قمری، تعلق این منطقه را به سرزمین ایران تأیید می‌کنند. اعراب این منطقه به تابعیت ایران در آمده بودند. آن‌ها مالیات خود را به دولت ایران می‌پرداختند و به آن وفادار بوده‌اند و بر همین اساس، شیوخ این منطقه از طرف دولت ایران به حکومت منصوب می‌شده‌اند و هر زمان که ایران فاقد قدرت نیرومند مرکزی بوده و حکام منفرد در نقاط مختلف آن حکومت می‌کرده‌اند، همه اقوام و گروه‌ها، از جمله مشعشعیان و کعبیان خود را ایرانی می‌دانستند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹۵). همچنین حفظ نام‌هایی مانند خوزستان، خرمشهر و اهواز، تداوم‌بخش هویت ایرانی این منطقه است. این واژه‌ها کلماتی بی‌معنا نیستند. گاهی در باطن یک نام، اصالت یک تاریخ، یک سرزمین و حقوق یک ملت نهفته است. نگاهداشت چنین نام‌هایی، حافظ تمامیت ارضی کشور و زبان گویای فرهنگ و هویت ماست.

عوامل اجتماعی و اقتصادی

بُعد اجتماعی هویت ملی، در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد. هویت ملی تا حد وسیعی به کمّ و کیف روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی، یعنی کشور بستگی دارد. به عبارت دیگر، نشانه قوت بُعد اجتماعی هویت ملی، به افزایش تعداد کسانی بستگی دارد که در یک کشور دارای احساس تعهد مشترک‌اند (چلبی، ۱۳۷۴: ۱۱۸). «در نیم سده اخیر حجم و دامنه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم دولت ایران در این استان بیش از هر استان دیگری بوده است. این پدیده، زمینه وابستگی همه‌جانبه جمعیت به دولت شده است» (کریمی‌پور، ۱۳۸۳: ۷۴). از سوی دیگر، اقتصاد متکی به نفت در استان، ضمن تکمیل نقش دولت و وابستگی‌های ناشی از آن، زمینه مهاجرت مستمر بیشتر گروه‌های قومی ایرانی به این استان شده است. این پدیدار ضمن اینکه زمینه درهم‌آمیختگی گروه‌های قومی را مهیا ساخته، در تکوین وابستگی‌های نفتی نیز بی‌تأثیر نبوده است. همچنین شهرگرایی ناشی از این سازوکار در کاهش وابستگی‌های قبیله‌ای تأثیر عمده‌ای به‌جای نهاده است؛ به‌نحوی که امروزه از برخی طایفه‌های عرب خوزستان، تنها نامی باقی مانده است. به

نوشته کرزن، اعراب، خون و نسب سابق خود را از دست داده و بیشتر آنان با ایرانیان آمیخته‌اند. قسمت اعظم این اشخاص، لباس و حتی آیین ایرانی اختیار کرده، از زندگانی صحرائشینی به شهرنشینی روی آورده‌اند (کرزن، ۱۳۶۷: ۳۹۰).

در کل می‌توان گفت نیروها و عوامل مرکزگرا، به دلیل تجانس مذهبی و تاریخی خوزستان با بخش مرکزی و گسترش زبان‌های بخش مرکزی در آن، همچنین تداوم تاریخی اتصال جغرافیایی آن به ایران، از قدرت بسیاری برخوردارند؛ به طوری که می‌توانند بر نیروهای مرکزگرایز غلبه کنند (کریمی‌پور، ۱۳۸۳: ۸۱). این عوامل و نیروها سرانجام، زمینه‌ساز مقاومت در برابر نیرویی شدند که با تبلیغات گسترده و با اتکا به پیوندهای قومی، قصد داشت زمینه تجزیه این استان را از کشور ایران فراهم کند.

در ادامه با نگاهی بر زمینه‌های تاریخی تلاش دولت عراق به منظور تجزیه خوزستان از خاک ایران، به چگونگی نقش‌آفرینی مردم عرب منطقه در جنگ تحمیلی و نقش آن‌ها در سرنوشت جنگ پرداخته شده است.

نگاهی تاریخی بر ادعاها و تلاش‌های عراق در مورد منطقه خوزستان

در مطالعه تحولات عراق می‌توان دو دوره را مشاهده کرد؛ دوره نخست، فروپاشی امپراتوری عثمانی و استقرار حکومت پادشاهی و دوره دوم، دوران حکومت جمهوری است که با کودتای عبدالکریم قاسم آغاز می‌شود.

به دنبال زوال امپراتوری عثمانی، حکومت جدید در عراق تحت قیومیت انگلستان قرار گرفت و این کشور با قیومت بر دو ایالت بصره و بغداد، طی یک انتخابات صوری، ملک فیصل را به عنوان پادشاه این کشور انتخاب کرد. از جمله مشکلات عمده ملک فیصل در این دوران، وجود اقوام و قبایل متعدد در عراق بود که وحدت و ایجاد هماهنگی میان آن‌ها، دولت وی را با چالش‌هایی روبه‌رو کرد؛ چرا که اختلافات میان گروه‌ها به خصومت‌هایی علیه حکومت منجر شده بود. در واقع تاریخ سیاسی عراق تا سال ۱۹۷۰ با اختلافات قومی و قبیله‌ای عجین شده است؛ موضوعی که با حاکمیت اقلیتی بر اکثریت منزوی شده، تشدید و مانع از شکل‌گیری یک دولت ملی و هویت سیاسی منسجم شده بود (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۹۳).

جغرافیای سیاسی جمعیتی عراق در سیاست خارجی آن کشور اثر ژرفی گذاشته بود. آن‌ها ملتی بودند که از ترکیب سه بلوک جمعیتی ناهمگن به وجود تشکیل شده بودند؛ یک بلوک ۲۰

درصدی از عرب‌های سنی مذهب که در اقلیت بودند، ولی حکومت را در دست داشتند؛ یک بلوک ۲۵ درصدی از کردهای سنی مذهب و یک اکثریت ۵۵ درصدی از شیعیان عرب‌زبان که با ایران پیوندهای مذهبی و تباری داشتند. بدین ترتیب، پیوندهای مذهبی و تباری نزدیک به ۸۰ درصد از جمعیت عراق با ایران، اقلیت حاکم بر آن کشور را نسبت به هدف‌های احتمالی ایران در بهره‌گیری از این امکان جغرافیایی در عراق، بدین ساخته بود. فاتحان جنگ جهانی اول، هنگام تأسیس کشور عراق در سال ۱۹۲۴، حکومت آن را به کوچک‌ترین اقلیت سپردند؛ به دلیل اینکه فعالان محلی تأسیس عراق، از آن اقلیت بودند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۲).

این کشور از زمان پیدایش خود، یعنی پس از جنگ جهانی اول تاکنون، همواره بر بخش‌هایی از سرزمین ایران ادعا داشته و با حمایت قدرت‌های استعماری برای تجزیه آن تلاش کرده است. سابقه تاریخی نزاع عراق علیه ایران را باید میراث نزاع ایران و عثمانی دانست. اختلافات ایران و عثمانی در طول چهار قرن (۱۹۱۴-۱۵۱۴م.) با وجود بسته شدن قراردادهای صلح متعدد و همچنین پروتکل‌های مرزی، همچنان حل نشده ماند و با فروپاشی امپراتوری عثمانی، به دولت تازه استقلال‌یافته عراق انتقال یافت (پارسادوست، ۱۳۶۵: ۲۷). از زمان استقلال عراق، استان خوزستان به علت دارا بودن ذخایر نفتی و موقعیت راهبردی، همواره مورد توجه دولت‌های حاکم بر بغداد و حامی آن‌ها، یعنی انگلستان بوده است. دولت‌های عراق و انگلیس در زمان‌های مختلف، چندین بار برای تجزیه خوزستان طرح‌ریزی کرده‌اند که همه آن‌ها با شکست مواجه شده است. مهم‌ترین این طرح‌ها عبارت‌اند از: طرح تجزیه خوزستان در زمان شیخ خزعل، طرح تجزیه خوزستان در زمان جنگ جهانی دوم، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۳۸، طرح تجزیه خوزستان در سال ۱۳۴۳ و سرانجام طرح تجزیه خوزستان در جریان جنگ تحمیلی دولت عراق علیه ایران (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۸۷).

با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم در عراق و رشد احساسات ملی‌گرایانه در این کشور، ادعاهای سرزمینی عراق نسبت به بخش‌هایی از ایران تشدید شد و دولت جدید، سیاست خشونت و مقابله را در پیش گرفت. رئیس جمهوری عراق در دوم دسامبر ۱۹۵۹ م/ آذر ۱۳۳۸ ش در پاسخ به اولین یادداشت ایران به دولت جدید عراق که در آن قید شده بود: «در صورتی که عراق تا ششم نوامبر ۱۹۵۸ م. هیأت خود را برای حل اختلافات مرزهای زمینی و آبی انتخاب نکند، دولت ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که به هر اقدامی که مقتضی بداند

مبادرت ورزد»، با حمله شدید به دولت ایران و تحمیلی خواندن قرارداد ۱۹۳۷ اعلام کرد: «قرارداد ۱۹۳۷ به عراق تحمیل شده است و دولت عراق حدود پنج کیلومتر از شط‌العرب را به‌عنوان بخشش به همسایه خود داده است. این امر به صورت یک بخشش بوده و نه یک حق مکتسب. پنج کیلومتر در مقابل آبادان فقط به این علت داده شد که شرکت‌های نفتی از آن استفاده کنند و آن‌ها را از پرداخت مالیات به کشور عراق معاف کنند. عراق موقعی این بخشش را انجام داد که دارای شرایط دشواری بود و تحت فشار قرار داشت. ایران هیچ‌گونه استحقاقی برای این حق نداشت و عراق امیدوار بود که مسئله مرزی حل شود. مسئله مرزی مانند مسائل دیگر تاکنون حل نشده‌اند و اگر در آینده حل نشوند، خود را مقید به اهدای این پنج کیلومتر نخواهیم دانست و آن‌ها را به مادر میهن بازخواهیم گرداند» (بیگدلی، ۱۳۸۲: ۲۴).

این کشور در سال ۱۹۶۳/م ۱۳۴۲ش، مسئله «بازگشت عربستان (خوزستان) به دامن مادر عربی» را در شورای جامعه عرب مطرح کرد و به منظور آزادسازی عربستان (خوزستان) با کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود، «جبهه التحریر» (یا جبهه آزادی‌بخش اهواز) را در خوزستان ایران به‌وجود آورد. این جبهه، هدف خود را آزادسازی خوزستان از «طریق مسلحانه» اعلام کرد. اعضای این جبهه در داخل عراق سازماندهی می‌شوند و تحت آموزش نظامی و جاسوسی قرار می‌گرفتند. در ادامه این اقدامات، دولت عراق برای مشروعیت بخشیدن به مداخلات خود در امور داخلی ایران، به‌خصوص خوزستان، در سال ۱۹۶۴م کنفرانس حقوق‌دانان عرب را در بغداد برگزار کرد. این کنفرانس در پایان اجلاس خود با صدور قطعنامه‌ای، ضمن صحه گذاشتن بر ادعاهای عراق، اعلام داشت: «عربستان (خوزستان) ایالت ایرانی اهواز در شمال خلیج (فارس) نزدیک شط‌العرب، جزء لاینفک میهن عربی است» (پارسادوست، ۱۳۶۵: ۶۶).

این ادعاها ادامه یافت و با وقوع انقلاب، جنبه عملی‌تری پیدا کرد. در این جهت، دولت عراق سعی می‌کرد با شیوه‌های مختلف تبلیغاتی، پیش کشیدن هویت عربی و کمک به گروه‌های تجزیه‌طلب، قومیت عرب خوزستان را به سمت همگرایی با خود جلب کند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دولت عراق ادعاهای خود را نسبت به خوزستان از سر گرفت و اقدام به چاپ نقشه‌های جغرافیایی فراوان و انتشار کتاب‌های جعلی کرد. دولت عراق در این کتاب‌ها به‌منظور تغییر هویت خوزستان، به تحریف حقایق تاریخی و جغرافیایی و ایجاد اسم‌های مجعول برای شهرها و مناطق خوزستان مبادرت کرد؛ به‌عنوان مثال، در کتاب‌های مذکور، خوزستان «عربستان»،

خرمشهر «محمره»، آبادان «عبادان»، شادگان «فلاحیه»، دشت آزادگان «هویزه»، اهواز «الاهواز» و سوسنگرد «خفاجیه» نامیده شد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۵۸۰). از طرفی، بغداد دوباره به صورت پایگاه گروه‌های تجزیه طلب خوزستان درآمد. کنترل نشدن دقیق مرزها در اوایل انقلاب موجب شد جنگ‌افزارهای بسیاری از عراق وارد خوزستان شود. هر روز که می‌گذشت، دخالت عراق در رویدادهای خشونت‌بار خوزستان ابعاد بیشتری می‌یافت. همزمان با آن، بار دیگر ادعاهای مقامات گوناگون عراقی نسبت به خوزستان با شدتی بی‌سابقه آغاز شد. با مروری بر گفته‌های عراقی‌ها مشخص می‌شود که آن‌ها قصد تجزیه خوزستان را داشته‌اند. سفیر عراق در بیروت، در ۳ نوامبر ۱۲/۱۹۷۹ آبان ۱۳۵۸، بهبود روابط ایران و عراق را موکول به تحقق چند شرط، از جمله اعطای خودمختاری به اقلیت عرب‌زبان خوزستان کرد.

صدام حسین در آوریل ۱۹۸۰/فروردین ۱۳۵۹، در سخنانی خواستار به رسمیت شناخته شدن عربی بودن خوزستان شد که آن را عربستان نامید، وی در مجمع ملی شعرای عراق گفت: «هیچ وقت رسالت و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم... ما فریاد زنان عربی را که در عربستان (خوزستان) به سر می‌برند از یاد نخواهیم برد». در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹، در مراسم دوازدهمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب بعث، شعارهایی نظیر «اعراب اهواز ... را به حال خود بگذارید»، «خلیج عربی گورستان رژیم نژادپرست فارس است» سر داده شد. در همین مراسم، افزون بر شعارهای یادشده، صدام آشکارا حمایت دولت عراق را از جدایی طلبان خوزستان مطرح کرد و اظهار داشت: «ما به مبارزه‌های خلق‌های ایران بر ضد دیدگاه‌های عقب‌افتاده و خودکامه و بر ضد جهت‌گیری‌های منحرفی که زیر پوشش مذهبی مخفی می‌شوند ... درود می‌فرستیم. ما به خلق مبارز عربستان [خوزستان] در راه آزادی و برابری بر ضد دار و دسته نژادپرستی که او را از ساده‌ترین حقوق زندگی و امیدها محروم ساخته است و کاروان شهیدانش را تقدیم می‌دارد، درود می‌فرستیم» (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۵۸۰). این سخنان از طرح و برنامه دولت عراق به منظور تجزیه خوزستان حکایت می‌کرد.

بر پایه برخی گزارش‌ها، حمله عراق به ایران براساس طرح تجزیه خوزستان ایران که در سال ۱۳۲۹ در وزارت خارجه انگلیس آماده شده، استوار بوده است. بر پایه طرح یادشده، قرار بود ارتش عراق به کمک شاپور بختیار و تیمسار اویسی در مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود درآورد و سپس جمهوری آزاد ایران زیر نظر بختیار تشکیل شود. پایتخت جمهوری جدید می‌بایست شهر اهواز باشد و کردستان ایران نیز پس از اشغال شدن، به این جمهوری

ملحق شود. بر پایه این طرح، پس از گذشت یک دوره، خوزستان به گونه رسمی ضمیمه خاک عراق می‌شد. بنابراین، دولت عراق در نظر داشت پس از اشغال خوزستان، آن را برای همیشه ضمیمه خاک خود کند. در جهت همین هدف بود که صدام حسین در آبان ۱۳۵۹ ادعای حقوق ارضی کرد. وی در پاسخ به خبرنگارانی که از وی درباره حقوق ارضی پرسیدند، گفت: «تا زمانی که مشغول جنگ هستیم این سرزمین‌ها را به عنوان ترتیباتی که برای دفاع و حفظ امنیت مورد نیاز است، تلقی می‌کنیم. اگر جنگ ادامه یابد ممکن است ضروری تشخیص دهیم که بر این سرزمین‌ها بیفزاییم» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۴۰).

تجزیه و تحلیل

حمله عراق به خاک ایران و مقاومت مردم عرب خوزستان

همچنان که گفته شد، دولت عراق طرح تجزیه‌ای آماده کرده بود و طبق محاسباتش نه تنها با مقاومتی از سوی مردم عرب این منطقه مواجه نمی‌شد، بلکه در انطباق با خواست و اراده و رضایت آن‌ها نیز قرار می‌گرفت. اما وقایع جنگ و به ویژه واکنش مردم خوزستان در برابر تجاوز نظامی عراق، نظریه‌های بعثی را در مورد یک جنبش اصیل و تاریخی جدایی طلب در بین مردم عرب منطقه نفی کرد. در اجرای این طرح، در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۰ ارتش ۲۰۰ هزار نفری عراق از مرز گذشت و وارد خوزستان شد. صدام تصور می‌کرد که مورد استقبال مردم خوزستان قرار خواهد گرفت که بخشی از آنان عرب بودند. هدف اولیه بخش جنوبی ارتش عراق، تصرف برق‌آسای شهر مرزی خرمشهر و پس از آن آبادان، اهواز، دزفول و سوسنگرد بود. عراق کسب این هدف را یک پیروزی راهبردی برای خود تلقی می‌کرد؛ ولی سه ستون زرهی عراق که برای تصرف خرمشهر اعزام شده بودند، با مقاومت ناهماهنگ و خودجوش مردم این شهر مواجه شدند و در کمین حدود ۳۰۰۰ غیرنظامی افتادند که سلاح‌های ناچیزی داشتند، سازماندهی نشده بودند و از هر آموزش نظامی پیش از جنگ محروم بودند. این نیروها موفق شدند جلوی پیشروی سریع ارتش عراق را بگیرند و عراق در همان مرحله اول جنگ، در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند و درگیر نبرد خانه‌به‌خانه در کوچه‌های خرمشهر شد. تصرف خرمشهر برای عراق به ۱۵ روز زمان و ۵۰۰۰ کشته نیاز داشت و پس از آن نیز عراق به مدت سه هفته درگیر نبردهای خیابانی در این شهر بود (ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶: ۴۴).

پس از تصرف خرمشهر، ارتش عراق موفق شد در اواخر آبان، شهر آبادان را به طور کامل محاصره کند. صدام امیدوار بود با این اقدام و تصرف ساحل شمالی رودخانه اروندر، به حداقل

اهداف خود مبنی بر لغو قرارداد ۱۹۷۵ دست یابد. امام خمینی (ره) با درکی که از ماهیت تلاش‌های سیاسی - نظامی عراق در مرحله جدید داشتند، فرمان «شکستن حصر آبادان» را در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۵۹ صادر فرمودند. تشدید مقاومت در آبادان و عقب راندن نیروهای مهاجم عراق از نخلستان‌های کوی ذوالفقاری آبادان و شکست نیروهای عراقی در عبور از رودخانه بهمن‌شیر، راهبرد عراق را در نقطه اصلی آن با شکست همراه کرد. عراقی‌ها که بر حمایت عرب‌های خوزستان از ارتش خود حساب کرده بودند، باز هم ناکام ماندند.

حملات پیاپی عراق برای تصرف شهرهای سوسنگرد و اهواز عقیم ماند و ارتش عراق شانس غافلگیری را به سبب مقاومت یک گروه مردمی از دست داد. نقشه اولیه صدام، یک پیروزی سریع در حداکثر چند هفته بود. صدام و حتی بسیاری از تحلیلگران غربی هرگز شکست عراق را در دستیابی به این اهداف و آغاز یک جنگ فرسایشی طولانی پیش‌بینی نمی‌کردند. مقاومت‌های مردمی علاوه بر «ایجاد فاصله میان یگان‌های عراق و ناهماهنگی در پیشروی»، منجر به «تأخیر و کُندی در حرکت» و سرانجام «تأخیر در سقوط خرمشهر و حفظ آبادان» شد (جنگ در خرمشهر، ۱۳۶۴: ۷۸). مقاومت مردم شهرهای منطقه، بسیاری از کاستی‌ها و نواقص را جبران کرد و همین امر، نقشی بسیار تعیین‌کننده‌ای در ناکامی ارتش عراق داشت. بنابراین، رژیم بعث عراق در اجرای طرح تجزیه خوزستان عملاً با شکست روبه‌رو شد. علت اصلی این امر، مقاومت شدید مردم عرب در خوزستان بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹۵). صدام در محاسبات خود نسبت به شیوه واکنش مردمان عرب دچار اشتباه شد.

هنگام تهاجم ارتش عراق نه‌تنها ساکنان عرب خوزستان علیه دولت مرکزی به‌پا نخواستند، بلکه با رگبار مسلسل به استقبال نیروهای عراقی شتافتند. در واقع، دولت عراق تصور می‌کرد با توجه به سرمایه‌گذاری‌هایی که در مورد ملی‌گرایی عربی و پیوندهای قومی و نژادی کرده بود، به‌راحتی می‌تواند در میان مردم منطقه نفوذ کند! اما مقاومت سرسختانه مردم محلی نشان داد آن‌ها به هیچ وجه تحت تأثیر تبلیغات چندین ساله دولت عراق قرار نگرفته‌اند. همین مقاومت‌ها باعث شد عراق با وجود همه تلاش‌ها و حملات همه‌جانبه، تنها یک‌سوم خاک خوزستان را به‌اشغال خود در آورد و در میان شهرهای عمده خوزستان، تنها خرمشهر پس از نبردهای سنگین و مقاومت همه‌جانبه‌ای که بیش از یک ماه به طول انجامید، به‌اشغال در آمد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۹۵).

شدت و دامنه واکنش و مقاومت مذکور به حدی بود که برای همه ناظران خارجی دور از انتظار بود و برای ادعاهای رژیم عراق مبنی بر وجود جنگ آزادی مطالبات حقوق تاریخی و ملی

در خوزستان نیز اثری باقی نگذاشت. بنابر این، بی دلیل نبود که طارق عزیز، از مهره‌های اصلی رژیم بعث، اظهار داشت: «در مورد عربستان (خوزستان) زمان برای مطرح ساختن مسئله (استقلال)، به طور منطقی مناسب نیست؛ به دلیل اینکه وضعیت (جهان) عرب هنوز برای آن آماده نیست. همین طور خود اعراب عربستان (خوزستان) برای آن آماده نیستند؛ در حالی که اساساً مسئله به آن‌ها مربوط می‌شود و عراق مصمم‌ترین حامی هدف و مسئله آن‌هاست».

واکنش مردم خوزستان در قبال اقدام نظامی بعثی‌ها، تجلّی مقاومت در برابر تجاوز خارجی بود؛ مقاومتی که هزینه‌های گزافی برای آنان در بر داشت. انتقام رژیم بعث در قالب بمباران بدون وقفه مراکز غیر نظامی و مناطق مسکونی شهرهای استان بود. به موازات آن، رئیس رژیم سابق عراق نیز از نظریه آزادسازی خوزستان صرف نظر کرد و به قاعده کلاسیک حقوق بین‌الملل، یعنی اشغال جنگی توسل جست که در اشغال یک سرزمین در جریان یک جنگ، حقوقی را اعطا می‌کند که قبل از شروع جنگ وجود نداشت. واکنش مردم خوزستان در قبال تهاجم نظامی عراق نه تنها این تهاجم را از هرگونه مشروعیت ادعایی عاری ساخت، بلکه نمونه بارزی از تجلّی اراده آزاد آنان در تعلقشان به کشور خود؛ یعنی ایران، و رای هر گونه تعبیر و تفسیر تاریخی بود (عباسی سرمدی، ۱۳۸۵: ۴۴).

بدین ترتیب، تهاجم عراق به منطقه خوزستان در سال ۱۳۵۹ که با شعار امت عربی و تبلیغات تفرقه‌افکنانه قومی نیز همراه بود، با وجود عرب‌نشین بودن بخش غربی استان خوزستان و نیز زمینه مساعد محلی به خاطر حضور نیروهای سیاسی خلق عرب، با مقاومت منطقه‌ای و محلی روبه‌رو شد؛ حتی آوارگان و مهاجران عرب به‌جای پیوستن به عراق، به آن پشت کردند و به هموطنان ایرانی خود در بخش مرکزی پناه آوردند. بنابراین، مقاومت مردم خوزستان در برابر نیروهای بعثی، نظریه‌های دولت بعثی در مورد تعلق تاریخی خوزستان و پیوند هویتی آنان با کشور عراق عملاً رد شد. مقاومت مردم خوزستان، نشان‌دهنده تعلق تاریخی آنان به سرزمین سیاسی ایران و پیوند هویتی عمیق آنان با ارزش‌ها و باورهای شیعی در ایران و سرانجام، بیانگر برتری نیروهای هویتی گراینده به مرکز در برابر نیروهای گریز از مرکز بود؛ به طوری که پیوندهای مذهبی و تاریخی، مردم این منطقه را دارای چنان هویت ایرانی گردانیده بود که با مقاومت و مخالفت در برابر دولت عربی و هم‌نژاد خود، که با تبلیغات و وعده‌های فراوان سعی در تحریک و همگرایی آنان داشت، نشان دادند. پیوند عوامل اعتقادی و باورهای آنان با سرزمین و کشورشان، محکم‌تر از آن است که بتوان

با پیش کشیدن مسائل قومی آن‌ها را از هم جدا کرد. البته مقاومت در جنگ، فقط مختص قوم عرب نبود؛ بلکه تمام ایرانیان در جنگ با تکیه بر اصل ایرانی بودن و داشتن هویتی واحد، در برابر هجوم عراق ایستادند و با وجود انواع عقاید دینی و قومی و همچنین مشکلات گوناگون، با انسجام و همبستگی کامل به دفاع از میهن ملی پرداختند.

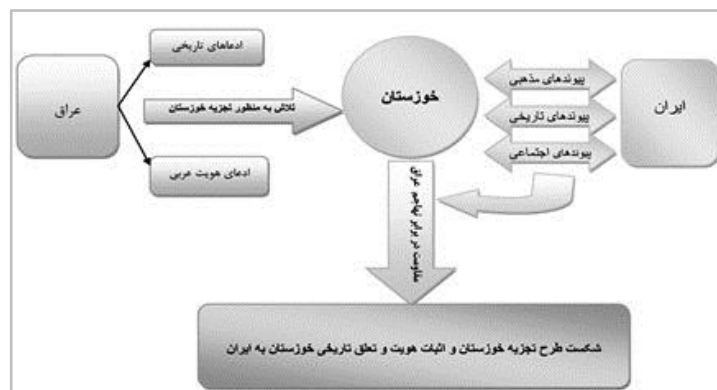
وقوع جنگ باعث شد پیوندها و ریشه‌های هویت ایرانی قوم عرب، بتوانند خود را نشان دهند و زمینه یکپارچگی و وحدت آنان را با ملت ایران علیه دشمن بعثی فراهم کنند. این پیوندها فقط در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خود را نشان نداد، بلکه با نگاهی به تلاش‌های تجزیه‌طلبانه در طول تاریخ، مشخص می‌شود که در این تلاش‌های استعماری، مردم این منطقه نه تنها از آنان حمایت نکردند، بلکه با مقاومت سرسختانه خود، از جمله در ماجرای قیام شیخ خزعل، زمینه شکست آنان را فراهم کردند.

گرچه خواسته‌های منطقی این قوم دلیلی بر گرایش‌های جدایی‌طلبانه آنان نیست، اما بیگانگان همواره تلاش کرده‌اند این خواسته‌ها را در جهت اقدامات تجزیه‌طلبانه سوق دهند. ولی هر موقع مردم عرب منطقه احساس کردند هویت و تعلق هویتی و سیاسی آنان با سرزمین و کشور ایران در خطر است، به‌طور جدی واکنش نشان داده‌اند و تلاش‌های تجزیه‌طلبانه را خنثی کرده‌اند. بنابراین، اگر رژیم بعث عراق از پیوندهای عمیق مردم این منطقه با کشور ایران آگاهی داشت، طرح و برنامه‌هایش را براساس تصورات غلط خود اجرا نمی‌کرد. همچنان که بعد از ناکامی در رسیدن به اهداف خود، بارها شهرهای همین منطقه را بمباران و مردم بی‌دفاع بسیاری را قتل‌عام کرد. بنابراین، تلاش دولت عراق به‌منظور بهره‌برداری از جغرافیای سیاسی ملت و اقوام ایرانی در جنگ شکست خورد. از طرف دیگر، پیوندهای تباری و مذهبی نزدیک به ۸۰ درصد از ملت عراق با ایران که در آن زمان قدرت را در دست نداشتند، در پایان پس از سقوط رژیم بعث و قدرت‌یابی شیعیان در آن کشور، توانست عراق را با اهداف ایران در منطقه همسو سازد.

گفتنی است که هنوز تهدیدها و اهداف دشمنان در تجزیه این منطقه از بین نرفته است، بلکه با توجه به اهمیت راهبردی این منطقه، آنان می‌کوشند با ابزارهای مختلف، زمینه ناآرامی و احیای جنبش‌ها را در آن زنده کنند. با توجه به این امر، لازم است مسئولان با اقدامات گسترده به تقویت همگرایی ملی در این منطقه بپردازند.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به چالش‌های قومی یکصد ساله اخیر، بویژه بعد از تحولات مشروطه‌خواهی و جنگ جهانی دوم، مشخص می‌شود که گرایش‌های قومی در ایران مورد توجه قدرت‌های خارجی و ابزار اعمال فشار آنان بر حکومت مرکزی بوده است. خوزستان به‌عنوان راهبردی‌ترین استان ایران در سده بیستم میلادی بیش از هر استان دیگر کشورمان در معرض طرح‌های تجزیه‌طلبی بیگانگان بوده است. دولت‌های عرب بویژه عراق، به‌عنوان بزرگ‌ترین طراح، مجری و پشتیبان طرح تجزیه این خطه، مهم‌ترین سند و دلیل زنده پشتیبانی‌اش از این طرح را عرب بودن و به‌ویژه، خواست تاریخی ساکنان این استان برای جدایی از ایران می‌دانستند. این کشور از زمان پیدایش خود، یعنی پس از جنگ جهانی اول تاکنون، همواره بر سرزمین خوزستان ادعا داشته و با حمایت قدرت‌های استعماری برای تجزیه آن تلاش کرده است. دولت‌های عراق و انگلیس در زمان‌های مختلف، چندین بار برای تجزیه خوزستان طرح‌ریزی کرده‌اند که همه آن‌ها با شکست مواجه شده است. با وقوع انقلاب اسلامی، تلاش‌های عراق به‌منظور تجزیه خوزستان شدت گرفت. در این زمینه، دولت عراق سعی می‌کرد با شیوه‌های مختلف تبلیغاتی، پیش کشیدن هویت عربی و کمک به گروه‌های تجزیه‌طلب، قومیت عرب خوزستان را به‌سمت همگرایی با خود بکشاند. دولت عراق طرح تجزیه‌ای را آماده کرده بود که طبق محاسباتش، نه‌تنها با مقاومتی از سوی مردم عرب این منطقه مواجه نمی‌شد، بلکه در انطباق با خواست و اراده و رضایت آن‌ها نیز قرار می‌گرفت. اما وقایع جنگ و به‌ویژه واکنش مردم خوزستان در برابر تجاوز نظامی عراق، نظریه‌های بعثی را در مورد یک جنبش اصیل و تاریخی جدایی‌طلب در بین مردم عرب منطقه نفی کرد. هنگام تهاجم ارتش عراق، نه‌تنها ساکنان عرب خوزستان علیه دولت مرکزی به‌پا نخواستند، بلکه با رگبار مسلسل به استقبال نیروهای عراقی شتافتند. بنابراین، مقاومت مردم شهرهای منطقه، بسیاری از کاستی‌ها و نواقص را جبران کرد و همین امر، نقشی بسیار تعیین‌کننده در ناکامی ارتش عراق داشت. این مقاومت اعراب خوزستان، ریشه در باورها و اعتقادات آنان در گرایش به هویتی ملی و کلان‌تر تحت عنوان سرزمین و کشور ایران داشت؛ به‌طوری که پیوندهای مذهبی و تاریخی، این منطقه را دارای چنان هویت ایرانی گردانیده بود که مردمانش با مقاومت و مخالفت در برابر دولت عربی که با تبلیغات و وعده‌های فراوان سعی در تحریک و همگرایی آنان داشت، نشان دادند. پیوند عوامل اعتقادی و باورهای آنان با سرزمین و کشورشان، محکم‌تر از آن است که بتوان با پیش کشیدن مسائل قومی و نژادی آن‌ها را از هم جدا کرد. بنابراین، جنگ تحمیلی، زمینه بروز و نقش‌آفرینی این اعتقادات و باورهای نهفته را در میان قوم عرب ایران فراهم کرد.



شکل ۱: خوزستان و نقش آفرینی آن در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

فهرست منابع

۱. آغاز تا پایان: سیری در تحولات جنگ (۱۳۷۴)؛ تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۲. احمدلو، حبیب (۱۳۸۱)؛ «رابطه هویت ملی و هویت قومی در بین جوانان تبریز»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، ش ۱۳.
۳. احمدی، حمید (۱۳۸۴)؛ «تنوع قومی و تمامیت ارضی ایران، سازگاری داخلی و مخاطرات منطقه‌ای»، فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، ش ۴۳.
۴. احمدی، حمید (۱۳۷۷)؛ ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، کیهان.
۵. احمدی، حمید (۱۳۷۸)؛ قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نی.
۶. اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)؛ ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)، ترجمه منصور انصاری، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۷. اسمیت، آنتونی (۱۳۷۷)؛ «منابع قومی ناسیونالیسم»، واحد ترجمه، فصلنامه مطالعات راهبردی.
۸. بیگدلی، علی (۱۳۸۲)؛ تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق، تهران، میراث ملل.
۹. پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۵)؛ زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)؛ بررسی تاریخ اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)؛ «طرح‌های تجزیه خوزستان»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۱۲.

۱۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۱)؛ *کانون‌های بحران در خلیج فارس*، تهران، کیهان.
۱۳. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)؛ «هویت ایرانی خوزستان در گستره تاریخ»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال نهم، ش ۳.
۱۴. *جنگ در خرمشهر* (۱۳۶۴)؛ تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۵. چلبی، مسعود (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی نظم*، تهران، نی.
۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ *اصول و مفاهیم ژئوپولیتیک*، [بی‌جا]، پاپلی.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران، سمت.
۱۸. *روزشمار جنگ تحمیلی عراق علیه ایران* (۱۳۷۵)؛ تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۹. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۴)؛ «تیسین مبانی سیاست خارجی عراق»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوم، ش ۲.
۲۰. سیادت، موسی (۱۳۷۴)؛ *تاریخ و جغرافیای عرب خوزستان*، [بی‌جا]، مؤسسه چاپ و نشر انزان.
۲۱. عباسی سرمدی، مهدی (۱۳۸۵)؛ «حقوق تاریخی و کاربرد زور در روابط بین‌الملل (مبانی نظری و تجربه عملی استان خوزستان و سرزمین کویت)»، *مجله حقوق عدالت آرا*، ش ۳.
۲۲. کامران، حسن و کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱)؛ «مقدمه‌ای بر علت وجودی ایران جدید»، *فصلنامه مدرس*، دوره ششم، ش ۲.
۲۳. کرزن، لرد (۱۳۶۷)؛ *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۴. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۰)؛ *چشم‌اندازهای فرهنگی - اجتماعی (کتاب دوم)*، طرح جامع مطالعات مرزی، تهران، اداره کل امور مرزی.
۲۵. کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۳)؛ «عرب‌های خوزستان: واگرایی و همگرایی»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی*، ش ۵۱.
۲۶. کسروی، احمد (۱۳۵۵)؛ *شهریاران گمنام*، تهران، امیرکبیر.
۲۷. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، سمت.
۲۸. مطلبی، مسعود (۱۳۸۷)؛ «جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی»، *ماهنامه زمانه*، سال هفتم، ش ۷۹.

۲۹. معمار، رحمت‌الله (۱۳۷۸): *سنجش گرایش به هویت تاریخی*، تهران، مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صداوسیما.
۳۰. هیبلزگری، کریس (۱۳۸۱): *جنگ پست‌مدرن: سیاست نوین درگیری*، ترجمه احمدرضا تقاء، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۳۱. هینبوش، ریموند (۱۳۸۲): «*سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*»، ترجمه علی گل محمدی، فصلنامه مطالعات راهبردی.
32. Milton, J. Esman (2004). **An Introduction to Ethnic Conflict**, Cambridge, Polity Press.
33. **Ministry of Foreign Affairs Republic of Iraq** (1981). The Iraqi- Iranian Conflict Document Dossier.
34. Naisbitt, John (1994). **Global Paradox**, New York, William Morrow & Co, Inc.
35. Saidman, Stephan (2002). "**Thinking Theoretically about Identity & Foreign Policy**", In: Shibly Tehlhami & Michael Barnedtt (Ed.), *Identity and Foreign Policy*, In the Middle East.
36. Sills, David (1998). **Nation and Nationalizing International Encyclopedia of Social Science**, Macmillan Press
37. Thompson, Andrew (2001). "**National Identities and Human Agency**", *the Sociological Review*.
38. Yavari, Nequin (1997). "**National, Ethnic and Sectarian Issues in the War**", in *Iranian Perspectives on the Iran-Iraq War*, edited by Farhang Rajaei, US: University Press of Florida.

